

جان لاک و اندیشه حکومت پدرسالار^۱

دکتر فرشاد شریعت

خدا او [انسان] را با قدرتی کمتر از فرشتگان آفرید و گفت که با کار دستستان سلطه پیدا کنی و خدا همه چیز را زیر پایش قرار داد؛ همه گوسفندان، گاوان نر، حیوانات چارپای صحرا، پرندۀ هوا، ماهی دریا و هر آنچه در دریا شنا می کند. [8th Psalm] اما در هیچ يك از این عبارات سلطۀ يك انسان بر انسان دیگر دیده نمی شود. تنها چیزی که فهمیده می شود، سلطۀ نوع انسان بر مخلوقات فرتر است و این نکته ایست که لازم است فرمائروایان خود کامۀ سر رابرت [فیلمر] از آن مطلع باشند.^۲

اغلب تصور می شود که اندیشۀ سیاسی لاک از طرح پیشنهادی او در رسالۀ دوم حکومت، بخصوص مباحث لیبرالیستی او در بنای اقتصاد سرمایه داری و تکریم سه حق طبیعی انسان، یعنی احترام به جان، مال و آزادی انسان آغاز می شود، لکن تحقیق درباره آثار و اندیشه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی لاک روشن می کند که نقطۀ عزیمت اندیشه های سیاسی لاک ریشه های عمیق در مطالعات فلسفی و کلامی، دینی و بویژه تجارب شخصی وی در دربار انگلستان دارد. پرداختن به همه این مباحث هدف این مقاله نیست، اما شایان ذکر است که در این میان يك اثر ارزشمند لاک، که سخت مرتبط با رسالۀ دوم اوست، نیز همواره قربانی طرح نو لاک و شخصیت چند بعدی وی شده است. این اثر چیزی جز رسالۀ اول حکومت نیست، که لاک آن را با زیر-عنوان «مبانی و اصول نادرست سر رابرت فیلمر و پیروان او» نامگذاری کرده است.

بطور اجمال علت چنین تغافلی از ایدآلیسم لاک و نگرش تک بعدی لاک شناسان به رویکرد واقعگرایانۀ لاک را می توان ناشی از تجدیدی دانست که لاک خود به گونه ای در يك دور خود افزاینده موجد و محصول آن محسوب می شده است. لکن باید پرسید کشف این غفلت چه کمکی به ما می کند. در واقع برای محقق علم سیاست شکی وجود ندارد که لاک با ترمیم قرارداد اجتماعی هابز توانست نظامی را در مستعمرات انگلیسی در آمریکا بنیان گذارد که بعدها با کمی جرح و تعدیل، پایه و اساس دیگر نظامهای سیاسی گردید. بنابراین چه نیازی داریم که بدانیم اندیشۀ جدید بارد و رفض چه سنتی همراه بوده است. بالطبع چنین تفحصی برای پژوهشگری که به اندیشه و تحولات آن

به گونه ای ابزار و صرفاً بعنوان راهگشایی مقطعی می نگرد چندان جالب توجه نخواهد بود. اما برای محققى که می خواهد از چگونگی شدن و برآمدن اندیشه و رمز و رازهای تودرتوی آن مطلع گردد، چنین پویشی به دو علت قانع کننده نیست: اول، اینکه اساساً بدون شناخت سنت قدیم، فهم منطقی اندیشۀ جدید ممکن نخواهد شد؛ و دوم اینکه بدون شناخت منطق درونی يك اندیشه، جرح و تعدیل به کارگیری سیال آن نیز میسر نمی شود. با این مقدمۀ اجمالی، مقاله حاضر بر آن است تا با نگاهی به «رسالۀ اول لاک»، که وی در نقد پدرسالاری فیلمر به رشته تحریر در آورده، به این بررسی همت گمارد.

پدرسالاری (patriarchy)، آخرین مانع لاک برای ورود به جامعه مدنی معقول او محسوب می شود. او در رسالۀ اول با نکته بینی های ظریف و دقیق، کتاب پدرسالار (patriarcha) سر رابرت فیلمر را به باد انتقادهای قاطع و بنیان کن گرفته است؛ کتابی که لاک، حقیقتاً همان گونه که خود اعتراف دارد، بسیار از آن بهره گرفته بوده است.^۳

هدف لاک در این رساله اساساً فیلمر نبود. در واقع فیلمر دستاویزی بود تا لاک ضمن نقد سنت پوسیده و ناکارآمد قدیم در رسالۀ اول، مقدمات طرح نو خود را در رسالۀ دوم تدارک ببیند و همگان را به سوی آن فراخواند. طرح نو لاک، که منظری جدید از فلسفۀ سیاست محسوب می شده، در مجالی دیگر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت، اما اگر هر آینه فهم درستی از نقد پدرسالار و حکومت مطلقۀ فیلمر، بعنوان نظام مختار، صورت نپذیرد، جایگاه فلسفۀ سیاسی لاک و منطق درونی اندیشۀ سیاسی او نیز آشکار نخواهد شد.

پدرسالاری شیوه ای از حکومت است که سر رابرت فیلمر، نظریه پرداز و مدافع بزرگ حق الهی سلطنت، در کتابی تحت عنوان پدرسالار بدان پرداخته است. او در کتاب خود، همان گونه که از عنوان آن برمی آید، قصد داشته با شواهد نظری، عقلی، تاریخی و فقهی ضمن مخالفت با نظریۀ آزادی طبیعی مردم، به دفاع از قدرت طبیعی پادشاهان پردازد و آنان را بعنوان پدران جامعه بر کرسی قدرت مطلقه ای که وی از قدرت پدر برداشت می کرد، بنشانند. او اساساً مدعی بود که خلقت با سلطۀ آدم، بعنوان مطلق ترین سلطۀ روزگار از بدو خلقت، آغاز شده است.^۴ بنابراین آدم

با هبوط، بر همه کوه ارض و تمام موجودات آبی و خاکی آن، از جمله همسر و فرزندان خود اقتدار یافته است. با این مقدمه، فیلمر نتیجه گرفته بود که «اولین پادشاهان، پدران خانواده‌ها بوده‌اند.»^۵ و پدرسالار از همین مفروض ریشه گرفته و پرورنده شده بود.

لاک در رساله اول، پدرسالاری فیلمر را اثری غیر محققانه و مصادره به مطلوب دانسته است. به عبارت دیگر، او مدعی است که فیلمر ابتدا رهیافت نظریه حق الهی پادشاهان و سلطنت مطلقه آنان را مفروض گرفته و سپس بر پایه این فرض به تألیف کتاب خود پرداخته و برای اثبات آن تمام شواهد ابطال کننده را کنار نهاده است؛ روشی که اساساً با روش شناسی لاک و ضرورت «نقد خود» در تعارض قرار گرفته است:

نویسنده ما [فیلمر] نبوغ زیادی به دست داده و خوب اقامه برهان نموده است؛ بحثی که واقعاً نیاز به شور و حرارت یک مدافع داشت تا با شوق و حرارت از آن دفاع کند، به واسطه آن حکم مقدس کتاب خدایا تحریف کند و موافق زمان حاضر نماید. البته این روش برای کسانی که به دنبال حقایق نیستند، نامعمول نیست، زیرا اهداف با حقیقت متفاوت است، لذا هم عقل و هم ندای درون به آنها می گوید که بخشها و اصول اعتقادی خاصی را بگیرند و سپس سخت از آن دفاع کنند؛ حتی با کلمات و احساس نویسندگان نیز همین کار را انجام دهند. لذا آنها همه چیز را به همان اندازه‌ای که می خواهند درمی آورند، همچنان که پروکراستیز (procrustes) قربانیان خود را قبض و بسط می داد. ^۶ و از آنجا که آنها همه چیز را با ترازوی تصورات خود میزان می کنند، بنابراین همواره مطالب را به صورتی دون مایه، غیر مفید، تغییر شکل یافته و به گونه‌ای اقامه می کنند که در خدمت براهین خودشان درآید. ^۷ لاک تعجب می کند که چگونه فیلمر با قبول زحمت و مشقت فراوان توانسته است شالوده آیات محکم و کاملاً واضح کتاب مقدس را در هم بشکند و «واژگونه و در جهت خلاف معنی»^۸ حکومت مطلقه سلطنتی را از آن استنتاج نماید؛ حکومتی که در رتبه‌ای بالاتر از هر موجود انسانی و زمینی قرار می گیرد، به وجهی که حتی خدای نامحدود هم نمی تواند آن را محدود کند. ^۹ روش لاک در

احتجاج با فیلمر بسیار دقیق و تحسین برانگیز است. او گاه در پیچ و خم‌های بحث آنقدر دقیق شده و چنان لایه‌های تودرتوی آن را موشکافی کرده که دیگر محلی برای مقابله متنازعان باقی نگذاشته است. در واقع او برای اینکه بتواند به حق طبیعی انسان یعنی آزادی برسد، با تکیه بر منابع مورد ادعای فیلمر، یعنی کتاب مقدس، عقل، تاریخ، توافقیهای علمی و نظرات اجماعی محققان و نظریه پردازان، جنگ همه جانبه‌ای را با نظریه پردازان او آغاز کرده است. نتیجه بسیار جالب می شود. لاک شالوده بحث پدرسالاری فیلمر را که از طبیعت غیر آزاد انسانها آغاز شده و به حکومت مطلقه سلطنتی رسیده بود،^{۱۰} شکسته و در پویشی معکوس باره و روش فیلمر و نتیجه‌ای متضاد، به «آزادی کامل انسان در وضع طبیعی» رسیده است؛ پویشی برای «بازگشت به سنت قدیمی حکومتها در تشریک تدابیر انسانها و تأمین رضایت آنها برای تشکیل جامعه»، که تنها به مدد عقل می توانست امکانپذیر شود. ^{۱۱} اما پیش از نقادی‌های لاک باید روشن شود که نظام پدرسالاری فیلمر بر چه پایه‌هایی استوار بوده است.

اول: در مشاهدات فیلمر

بحث پدرسالاری فیلمر، از آدم ابوالبشر و تشکیل جوامع انسانی آغاز شده بود. فیلمر در بررسی خود بر آن بود که با استفاده از مفهوم قدرت نامحدود پدری که او در مورد آدم از انجیل برداشت می کرد، حکومت پادشاهی را بر پایه چیزی مقدس و مکتوب از جانب خداوند، و نیز قانون محتوم طبیعت قرار دهد.

آدم [ابوالبشر] پدر، پادشاه و ارباب خانواده‌اش بود. پسر، فرمانبردار، خدمتکار و برده همگی در ابتدا یک معنی داشتند. پدر حق داشت فرزندان و خدمتکاران خود را بیرون کند یا بفرودشد. حتی با مراجعه به انجیل معلوم می شود که خدمتکاران زن و مرد در ابتدا پسان شیی یا کالا، جزئی از دارایی مالک خود قلمداد می شده‌اند. ^{۱۲}

فیلمر از همین جا نتیجه گرفته بود که «پادشاهان اولیه همان پدران خانواده بوده‌اند.»^{۱۳} او حتی تأکید کرده بود که «من در هیچ جای انجیل هیچ قدرت و اعتباری برای حکومت مردم بر خودشان یا حتی برای انتخاب حاکم ندیده‌ام.»^{۱۴}

○ پدرسالاری شیوه‌ای

از حکومت است که سر رابرت فیلمر، مدافع بزرگ حق الهی سلطنت بدان پرداخته است. فیلمر ضمن مخالفت با نظریه آزادی طبیعی انسانها، به دفاع از قدرت طبیعی پادشاهان برمی خیزد و آنان را بعنوان پدران جامعه بر کرسی قدرت مطلقه می نشاند.

وی در مشاهدات خود از لویتان هابز حتی از این هم فراتر رفته و با تفویض قدرت بر تر و نامحدود به پدر نه تنها به آدم ابوالبشر، بلکه به تمامی پادشاهان، به عنوان پدران ارشد، حاکمیت مطلقه ای اعطاء کرده بود که حتی زندگی و مرگ رعایا نیز در دست آنها قرار می گرفت؛^{۱۵} شریبطی که فیلمر با کنار هم قرار دادن آنها توانسته بود برای نگارش پدرسالار دست به قلم شود.

از نظر لاک، حق الهی پادشاهان در پدرسالار ناشی از دو قیاس منطقی فیلمر است: اول اینکه او سعی کرده به همه بفهماند که آدم بعنوان نخستین پدرسالار، قدرت پدری نامحدود داشته است و دوم اینکه بر آن بوده که نشان دهد پادشاهان نیز، بعنوان پدرسالارهای بعدی، وارثان آدم و قدرت او محسوب می شوند. روشن است که فیلمر در صدد بوده برای مشروعیت بخشیدن به سلطه حاکمان زمان و تداوم سنت سلطنتی به نحوی از انحاء آنان را به خدا و جانشینان حکومت خدا متصل سازد. او برای این کار مجبور بوده اولاً استدلال نماید که وراثت خدا حکومت مطلقه داشته اند و ثانیاً پادشاهان همان وراثت خدایند. به عبارت دیگر، از آنجا که بر اساس کتاب مقدس، میراث آدم بعنوان اولین وارث خدا بر روی زمین، به آیندگان او می رسد، در واقع حکومت مطلقه نیز بواسطه او به وراثت یا پادشاهان آینده تعلق می گیرد.^{۱۶} لذا اگر شالوده قیاس اول پدرسالار، مبتنی بر قدرت مطلقه آدم و فقدان اصالت آزادی انسان در هم شکسته می شد بنیاد استدلالهای فیلمر نیز از هم می پاشید.^{۱۷}

دوم: در جهان پادشاهی آدم

لاک نقادی خود را از ادعای حاکمیت آدم به سبب بخشش خداوندی و با کلمات نص کتاب مقدس آغاز کرده است:

و خدا به آنها برکت داد و خدا به آنها گفت که زمین را آباد کنید و زاد و ولد کنید و دوباره آن را پر جمعیت ساخته تحت سلطه در آورید، و بر ماهی دریا، پرندۀ هوا و تمام چیزهایی که بر زمین حرکت می کنند مسلط شوید.^{۱۸}

این جمله محور اصلی احتجاجات فیلمر و لاک است. در واقع فیلمر با استفاده از «تاریخ انجیل و عقل طبیعی» بر این باور است که این فراز از کتاب مقدس و فرازهای مشابه نشان دهنده فرمان خدا برای حاکمیت آدم بر کل جهان است^{۱۹} و لاک در

تعجب است که چگونه فیلمر با نگرش سوفسطایی خود پیوسته بحث را از «شاخه ای به شاخه دیگر» سوق داده^{۲۰} و در جایی که حتی «یک کلمه هم برای اقامه برهان وجود ندارد»،^{۲۱} بر مبنای «لاطانات» خود،^{۲۲} مدعی شده است که:

نخستین حکومت در جهان حکومت سلطنتی بود و آدم نیز پدر همه مخلوقات محسوب می شد. به آدم دستور داده شد زاد و ولد کرده زمین را پر جمعیت و آن را تسخیر کند، تا با حقی که به او داده شده بر همه مخلوقات تسلط یافته سلطان تمام جهان باشد. هیچ یک از آیندگان او حق تصرف چیزی را نداشتند، مگر با بخشش، اجازه یا جانشینی او. بر اساس مزامیر داود خدا زمین را به فرزندان انسان داده بود. و این امر حاکی از اصالت اقتدار پدری است.^{۲۳}

لاک با مراجعه به کتاب مقدس و تفسیر مخلوقات حاکی به احشام، چارپایان، خزندگان، و پرندگان و نیز تفحصی در آیات مشابه در باب نوح و فرزندان او و نیز حکومت داود، ضمن نفی هرگونه سلطه انسان بر انسان، عطیه آدم و وراثت را چیزی جز سرزمینی مشترک برای استفاده نوع انسان نیافته است.^{۲۴} لکن اگر چنین باشد که خدا آدم ابوالبشر را مالک منحصر بفرد تمام جهان کرده بوده، بجاست پرسیده شود که مالکیت او چه ماهیتی داشته است. آیا می توانسته با سلطه گری خود مانع انتفاع دیگری از کره ارض شود؟ زیرا غایت سلطه آدم این می شد که در برابر سربچی انسانها از او، همگان را اگر سینه نگه دارد. بنابراین آدم برای پر جمعیت کردن زمین ابزاری جز سلطه نداشت؛ حال آنکه عقل سلیم ایجاب می کند وقتی خدا به بشر امر می کند زاد و ولد کند، حتماً به آنها حق استفاده از غذا، پر تو خورشید و دیگر تسهیلات زندگی را هم «سخاوتمندانه» بدهد تا همگان از آن لذت ببرند.^{۲۵} مگر اینکه مدعی شویم خدا آن را مشروط به اراده انسانی دیگر کرده و او این حق را داشته که هر وقت اراده کند همه چیز را ویران کند؛ و در این صورت این پرسش قابل طرح است که کسی که مزیتی بر دیگران ندارد و صرفاً بواسطه بر خورداری از بخت و اقبال مناسب، توانسته به جانشینی منصوب شود چگونه به این حق می رسد که به جای هموار ساختن راه آزادی و حق بهره گیری از زندگی راحت برای انسانها، زندگی را بر آنها دشوار کند؟^{۲۶}

○ فیلمر با بهره گیری از قدرت نامحدود پدری که خود در مورد حضرت آدم از انجیل برداشت کرده، حکومت پادشاهی را بر پایه چیزی مقدس و مکتوب از جانب خداوند و نیز قانون محتوم طبیعت قرار می دهد.

لاک تصریح می کند که خدا هرگز چنین بخشش و سلطه منحصر بفرد نامعقولی را، که هم با مقام الوهیتش و هم با فرمان نخستین او ناسازگار است، به کسی اعطاء نکرده است^{۲۷} و «کسی که به [نامعقول بودن] این مسئله شک دارد می تواند جهان را به دست سلطنت های مطلقه بسپارد تا ببیند بر سر تسهیلات زندگی مردم و نیز [غنا] جمعیت آنها چه خواهد رفت.»^{۲۸}

سوم: در سلطه همسری

لاک با کوتاه کردن دست آدم از سلطه بر جهان، پایه دیگری از پیکره نظام پدرسالاری فیلم را که بر ادعای او در مورد حاکمیت آدم بر حوا استوار بود، نشانه می گیرد و نشان می دهد که آدم نه تنها بر دیگر انسانها، که بر حوا هم چنان که فیلم مدعی شده، سلطه نداشته است:

جای دیگری که نویسنده ما [فیلم] با تکیه بر آن سلطنت آدم را بنا می نهد، فصل سوم پیدایش (Genesis) است: «او به زن گفت که من غم بارداری تو را به شدت مضاعف می کنم، و میل و اشتیاق تو باید برای شویت باشد و او بر تو حکم (rule) خواهد کرد.» (او می گوید) در اینجا ما واگذاری اولیه حکومت را می بینیم و نتیجه می گیرد که پدر قدرت برتر است و این قدرت ما را به حکومت سلطنتی هدایت می کند.^{۲۹}

این تمام برهانی است که می توان از آن برای حاکمیت آدم بر حوا مدد گرفت و لاک در تعجب است که فیلم چگونه از واژه حکم راندن (to rule) بعنوان سندی برای تفسیر حق الهی سلطنت مطلقه استفاده کرده است.^{۳۰}

به زعم لاک، جملات نقل شده در بالا، مربوط به داستان هبوط و نفرین خدا بر زن است، زیرا با وسوسه ها و اغوای اولیه او بود که آدم در برابر خدا و فرمان او سرکشی کرد. بنابراین به هیچ وجه به «واگذاری اولیه حکومت» مربوط نمی شود.^{۳۱} اما ظاهراً این موضع گیری لاک در مورد فیلم چندان مطمئن به نظر نمی رسد. روشن است که واژه (rule) به معنی استفاده از قدرت مطلقه برای تصویب قانون و استفاده از زور برای واداشتن به اطاعت است. حال آنکه اگر منظور خدا، اداره کردن یا حکومت غیر مطلقه، چنان که لاک می فهمد، می بود، می بایست از واژه دیگری

(govern) استفاده کند.^{۳۲} بنابراین فیلم در اینجا آیه را با توجه به معنای لغوی حکومت کردن (rule) مورد توجه قرار داده است و این چیزی نیست جز آنچه لاک در نظر دارد. در واقع لاک می گوید خداوند وقتی می پذیرد با ما صحبت کند می بایست طرح خود را در گفتار کنار گذارد و با در نظر گرفتن قواعد عادی زبان که مورد استفاده ماست با ما سخن بگوید. لذا در این باره تفاوتی وجود ندارد؛ اگر چه او با اطمینان بیشتر، بدون نقص و روانتر از ما صحبت می کند.^{۳۳}

لاک خود از این تفسیر کم مایه آگاه است. در واقع برای وی، با توجه به شیوه بحثی که در اینجا ارائه کرده، بسیار سخت است که تنها بر پایه این جمله از کتاب مقدس، مبنای وجوب اطاعت حوا از آدم را استنباط کند. از نظر او، این شیوه برداشت از داستان هبوط می توانسته وابسته به مقولات فرهنگی جامعه و تغییر و تحولات سبکهای آن باشد. به عبارت دیگر لاک، چنان که یان هریس (Ian Harris) در سیاستهای مسیحیت بیان کرده، سعی داشته ضمن تحلیل پدرسالار، به گونه ای رمز آمیز داستان خلقت و مسئله گناه اولیه را هم باز خوانی کند و با تیغ شالوده شکن خود مورد خرافه زدایی قرار دهد.^{۳۴} او می گوید:

اگر به زمان و شرایطی که خدا و الدین ما را مورد خطاب قرار داده بنگریم، درمی یابیم که او [خدا] هر دو آنها را تقبیح می کند و خشمش نیز متوجه هر دو است. زیرا هر دو سرپیچی کرده بودند. بنابراین نمی توان پذیرفت در لحظه ای که آنها هر دو مورد خشم قرار گرفته اند، خدا حق و امتیاز ویژه ای برای آدم قائل شود، به او شأن و قدرت اعطاء کند و او را به پادشاهی رساند. زیرا او هم گرفتار گمراهی بوده است؛ چنان که در نافرمانی از خدا با حوا شریک بوده است. بنابراین حوا [نه به علت زن بودن بلکه] تنها برای اینکه بیشتر تنبیه شود، زیر دست آدم قرار گرفته و آدم به طور اتفاقی [و شاید تقدم در خلقت] بر حوا سلطه یافته است. لذا او نیز همچنان که در گناه شریک بوده، در هبوط نیز شریک شده و حتی مکان او [آدم] به گونه ای که در آیات بعدی می آید، پایین تر قرار گرفته است. بنابراین دشوار است تصور شود که خدا در یک زمان او را پادشاه جهانی همه انسانها کند و همان روز او را به کار بگمارد؛ از یک طرف او را از بهشت بیرون

○ فیلم برای مشروعیت بخشیدن به سلطه حاکمان زمان، آنان را به گونه ای به خداوند و جانشینان حکومت خداوند پیوند می زند و حتی زندگی و مرگ رعایا را به دستشان می سپارد. او می گوید در هیچ جای انجیل، هیچ قدرت و اعتباری برای حکومت مردم بر خودشان یا حتی برای انتخاب حاکم نیافته است.

کند تا [با بیلی که به او می دهد زمین را شخم بزند و] کشاورزی کند و همان موقع او را [با عصای سلطنتی] بر تخت بنشانند و همه امتیازات و تسهیلات قدرت مطلقه را در اختیار او قرار دهد.^{۳۵}

با وجود این، لاک در اینجا قدمی عقب نشسته و استدلال کرده که حتی اگر این ادعا را بپذیریم که آدم بر حوا سلطه مطلقه داشته، این حکم حداکثر از این قانون فراتر نمی رود که همه زنها باید مطیع همسرانشان باشند؛ استنباطی که اساساً ربطی به واگذاری اولیة حکومت و تأسیس قدرت مطلقه سلطنتی ندارد. در غیر این صورت، هر یک از همسران می توانند ادعای سلطنت داشته باشند. لذا «این قدرت، تنها از نوع زناشویی است نه سیاسی؛ قدرتی که هر مردی برای تنظیم روابط خصوصی خانواده اش از آن برخوردار می شود. بنابراین او به عنوان صاحب اختیار دار اییها و ارتباطات مشترک خانواده در مورد همه چیز به جای خود و همسرش تصمیم می گیرد، اما هیچ قدرت سیاسی نسبت به زندگی و مرگ همسرش و هیچ کس دیگر ندارد.»^{۳۶} حال آنکه فیلمر با تفسیر موسع خود از این آیه، حکومت مطلقه آدم را نه تنها بر حوا، بلکه بر همه کسانی که از او متولد می شوند نیز تعمیم داده بود.^{۳۷}

چهارم: در قدرت پدری

لاک در اینجا با کالبدشکافی قدرت پدری شناخت ماهیت قدرت او، بحث خود در باب نقادی حکومت پدرسالارانه فیلمر را به اوج می رساند. در واقع با بیلی که لاک برای کشاورزی و تأمین نان به دست آدم می دهد، دیگر چیزی جز اقامه سلطه آدم بر فرزندان باقی نمی ماند: «باید نان خود را با عرق جبینت بخوری؛ تو به زمین برمی گردی چون از آن ساخته شده ای، تو برای خاک کار کن و تو دوباره به خاک باز می گردی.»^{۳۸} بنابراین آدم با هبوط بر زمین به فرمانروای فقیری تبدیل شده که تنها رعایای او فرزندان بوده اند که قرار بوده در آینده متولد شوند. برای لاک چنین سلطه ای قابل قبول نیست، اما فیلمر همین اطاعت فرزندان را اساس تمام اقتدارهای ملوکانه قرار داده و معتقد بود:

اگر وظایف طبیعی پدر را با وظایف مشابه آن در مورد یک شاه مقایسه نمایم، هیچ تفاوتی در آنها نمی بینیم مگر آنکه وظایف شاه گسترده تر

است. لذا شاه بعنوان پدر خانواده ها، بسان پدر یک خانواده، و وظایف محافظت، تأمین غذا، پوشاک، راهنمایی و دفاع از منافع عمومی را به عهده دارد.^{۳۹}

فیلمر از همین جا نتیجه گرفته بود انسانها از آنجا که همواره در وضعی دور از آزادی متولد می شوند، بسیار ناممکن است که بتوانند ادعای حق طبیعی آزادی برای خود داشته باشند.^{۴۰} لاک در این بحث تنها به دنبال پاسخ این پرسش است که چگونه و به چه دلیل متولد کردن یک فرزند می تواند برای پدر چنان سلطه و قدرت نامحدودی ایجاد نماید که حتی بتواند او را به قتل برساند.^{۴۱} برای او هیچ توضیحی جز بطلان این نظریه مورد قبول نیست؛^{۴۲} هر چند طرفداران نظریه پدرسالاری سعی می کنند آن را بر پایه حق متولد کردن فرزند توجیه نمایند.^{۴۳}

لاک ضمن تمایز قائل شدن بین تولد و خلقت، بحثی هستی شناسانه را به میان می کشد و ساختار هر گونه حکومت مطلقه را از این مورد حمله قرار می دهد. او با بحث از خلقت انسان و توجه دادن اذهان به یگانه خالق هستی، می پرسد آیا کسی می تواند موجودی را که کس دیگری ساخته است در وضعیت «فساد و تباهی» قرار دهد؟

آیا چنین آدم گستاخی پیدا می شود که جرأت کند با تکبر تمام، چنین در مورد افعال غیر قابل درک قادر متعال قضاوت کند؟ کسی که اولین روح را ساخته و نیز پیوسته ارواح زنده را می سازد، تنها کسی است که می تواند دم حیات را بدمسد. کسی که ادعای چنین هنری دارد بگذارید اجزایی را که برای بچه هایش [در هنگام تولد] ساخته است برشمرد و برای من کارویژه و نوع عملش را بگوید و تعیین کند که روح عاقل و زنده از چه زمانی کارش را با این ساخت غریب آغاز کرده است. شعور از چه زمانی آغاز شده و این موتوری که او ساخته چگونه فکر می کند و تعقل می ورزد؛ اگر او این را ساخته است بگوید چه وقت از کار می افتد، تعمیرش کند یا حداقل بگوید که خرابی از کجاست.^{۴۴}

لاک معتقد است این کار مختص خداست و جز او از هیچ کس بر نمی آید. و اساساً به همین دلیل است که او خود را خدای آفریننده ما و پروردگار سازنده ما نامیده است.^{۴۵} و در حقیقت تنها اوست که می تواند مدعی پدرسالاری شود. بر پایه همین

○ جان لاک پس از بررسی کتاب مقدس و نیز آیات گوناگون از جمله در باب نوح و فرزندانش و حکومت داود، ضمن نفی هر گونه سلطه انسان بر انسان این پرسش را مطرح می کند که آیا کسی حق دارد به جای هموار ساختن راه آزادی و زندگی آسوده برای انسانها، زندگی را بر آنها دشوار سازد؟

احتجاج می توان گفت که: «پدرسالاری خداوند آنقدر مطلق می شود که تمام نظریه‌هایی را که مبتنی بر ادعای حاکمیت والدین اولیه است از اعتبار می اندازد، زیرا تنها او شاه است. در واقع او صانع همه ماست. لذا هیچ پدر و مادری نمی تواند این ادعا را نسبت به فرزندانش داشته باشد.»^{۴۶}

در اینجا شواهد و براهین لاک در لایه‌ای عمیقتر فرو می رود. او با رجوع به حق طبیعی مادر بر فرزند، که به سبب تولد او دارا می شود، بحث اخلاقی و مذهبی جالبی را که ریشه در حقوق طبیعی دارد، مطرح می کند و اظهار می دارد: بر فرض که نبود شواهد و براهین دال بر اثبات نظر فیلمر را نادیده گیریم و بپذیریم که والدین موجد فرزندان هستند و آنها بوده‌اند که به فرزندان حیات بخشیده‌اند، باز هم از این راه نمی توان پدرسالاری و سلطه مطلقه پادشاهی را برای پدر استنتاج کرد. در واقع اگر چنین فرضی درست باشد، باید بپذیریم که مادر نیز در این سلطه با پدر شریک است. «زیرا کسی نمی تواند منکر این مطلب شود که [حداقل] سهم مادر با پدر مساوی است، اگر بیشتر نباشد... بنابراین نمی توان از این طریق به قدرت مطلقه پدر رسید.»^{۴۷} البته فیلمر مسئله را با قائل شدن شرافت و اصالت بیشتر برای مرد توجیه کرده بود، اما لاک وجود چنین تفاوتی میان مرد و زن در انجیل را انکار می کند و آن را ناشی از تخیلات فیلمر و تحریفی می داند که، برای اثبات نظریه خود، در تفسیر انجیل به عمل آورده است.^{۴۸}

موضوع تحریف، و وظیفه فرزند در باب احترام به پدر و مادر و حقوق آنهاست. لاک معترض است که چرا فیلمر انجیل را تحریف کرده و برای توجیه نظریه خود، در باب شرافت پدر و تحلیل حکومت پدرسالار یا سلطنت مطلقه، در تمامی موارد نام مادر را بعنوان موجد مؤثر از قلم انداخته و تنها به ذکر نام پدر بسنده کرده است؛^{۴۹} ضمن آنکه در بعضی موارد نام مادر در ابتدا و پیش از نام پدر آمده است.^{۵۰} البته دلیل آن کاملاً روشن است. زیرا اگر هر آینه «نویسنده ما» [سر رابرت فیلمر] این دستور [خدا] را چنان که بوده بیان می کرد و مادر را هم در کنار پدر می نهاد، هر خواننده می فهمید که او علیه خود احتجاج کرده است و بنابر این قدرت پادشاهی [حتی اگر از حکم خدا قابل استنتاج می بود] فقط برای پدر ایجاد نمی شد، بلکه مادر هم در این قدرت شریک می بود. لذا این فرمان چیزی نبوده جز

فرمان به اطاعت از پدر و مادر که در واقع همان فحوای همیشگی کتاب مقدس است.^{۵۱}

پدر و مادر تان را شریف بدارید (Exodus, 20). کسی که پدر یا مادر خود را بزند بی شک مستحق مرگ است (Exodus, 21.15). کسی که پدر یا مادرش را دشنام دهد بی شک مستحق مرگ است (Leviticus, 20.9). هر کس از شما باید از مادرش و از پدرش خوف داشته باشد (Leviticus 19.3).^{۵۲}

اما مسئله در همین جا پایان نمی پذیرد. در واقع با توجه به احترام و شرافتی که فیلمر برای پدر قائل شده، نظریه پدرسالاری او با تناقض ذاتی مواجه شده و از درون فرو می ریزد. به عبارت دیگر نظریه او، حتی اگر بتوان از همه اشکالات و ابهامات آن چشم پوشید فقط تا هنگامی کار آمد است که فرزندان فرزندانش آدم به دنیا نیامده باشند. در واقع با به دنیا آمدن نسل دوم، پدرانی ظهور می کنند که از یک منظر پدر و از منظر دیگر فرزند محسوب می شوند. ناگفته پیداست که اگر ماهیت قدرت پدری چنان که فیلمر تعریف می کند، قدرت سیاسی باشد، چیزی جز آشوب و هرج و مرج به بار نخواهد آمد.^{۵۴} البته این امکان وجود دارد که همگان به قدرت سیاسی پدر بزرگ معطوف شده او را بر سریر سلطنت مطلقه بنشانند و همگی صرفاً از او اطاعت کنند. اما از آنجا که فیلمر این سلطه سیاسی را از طریق اکرام به پدر و مادر استنتاج کرده، پس هر پدر به تنهایی از این سلطه برخوردار می شود؛ دور باطلی که سرانجام ندارد، مگر آنکه هم قدرت پدران و هم قدرت فرزندان محدود شود؛ که این هم کمکی به سر رابرت نخواهد کرد.^{۵۵}

مضافاً اینکه به این ترتیب حاکمیت نامحدود و غیر قابل تقسیم آدم که بواسطه ابوت کسب کرده، تنها تا نسل اول ادامه می یابد.^{۵۶} لذا نتیجه‌ای که به دست می آید آن است که از «احترام به پدر و مادر» نمی توان سلطه سیاسی را استنباط نمود و قدرت پدری ماهیتی بسیار متفاوت با قدرت سیاسی مورد نظر فیلمر دارد.^{۵۷}

لاک در جایی دیگر در رساله دوم با ارائه مثالی بار دیگر ضمن طرح این بحث به تفکیک اطاعت سیاسی و اطاعت دینی پرداخته است. او سلطان تاجداری را مثال می زند که خود بر پدر و مادرش به لحاظ سیاسی سلطه دارد و در عین حال به فرمان

○ لاک با تمایز قائل شدن میان «تولد» و «خلقت»، بحیثی هستی شناسانه را مطرح می کند و با پرداختن به مسئله آفرینش انسان و توجه دادن اذهان به یگانه خالق هستی، هر گونه در قالب پدرسالاری مورد حمله قرار می دهد.

○ لاک انسانهایی را که
فیلمر و طرفداران
فرصت طلب او بر اساس
قانون طبیعت به بردگی
کشیده بودند از همه قیود،
جز توافقهایی که خودشان
مورد تأیید قرار می دهند
آزاد می کند و نظامی را
مطرح می سازد که ضمن
پاسداری از جان، مال و
آزادی انسانها، باید ضامن
نجات کشور از بردگی و
تباهی باشد.

خدا حق سرپیچی از فرمان آنها را در امور غیرسیاسی ندارد.^{۵۸} مثال دیگر در باب اطاعت شاگرد از استاد است که شاگرد موظف است حرمت استادش را نگه دارد اما این مسئله به هیچوجه بار سیاسی ندارد ضمن آنکه شاگرد در عین اطاعت از استاد باید به دستور کتاب مقدس مبنی بر احترام به والدین نیز عمل کند.^{۵۹} و این خود دلیل دیگری است بر تأیید این مطلب که این گونه اطاعات همچون اطاعت از دوستان یا افراد کهنسال از مقوله بحث فیلمر خارج است.^{۶۰} لاک در اینجا با تمایز قائل شدن بین قدرت پدری و قدرت سیاسی ضمن اشاره ضمنی به قدرت نامحدود اما غیرسیاسی پدر و قدرت محدود و سیاسی پادشاه می گوید:

این توضیح نشان می دهد که چگونه می توان در جوامع والدینی داشت که در عین حال که خودشان فرمانبردارند، بر فرزندان خود نیز همچون وضع طبیعی سلطه می رانند. زیرا علی القاعده اگر قدرت سیاسی ناشی از قدرت نامحدود پدری بوده باشد، آنگاه بین قدرتهای سیاسی [پدرشاهان تعارض ایجاد می شود. بنابراین قدرت [محدود و سیاسی [شاه ربطی به قدرت [نامحدود و غیرسیاسی [پدر ندارد. زیرا قدرت سیاسی و قدرت پدری دارای دو ماهیت کاملاً متفاوت و مجزا بوده و بر مبنای متفاوتی بنا شده اند و نیز غایات متفاوتی دارند. لذا فرمانروایان فقط بر فرزندان خود قدرت نامحدود [سیاسی و مذهبی [دارند.^{۶۱}

کاملاً روشن است که لاک با مردود شمردن سلطه جهان پادشاهی آدم ابوالبشر، و نیز سلطه سیاسی او بر همسر و فرزندان، نه تنها سلطه پدرسالارانه را در هم می شکند، بلکه اساساً هر گونه سلطه انسان بر انسان دیگر را باطل می سازد. ناگفته پیداست که با این شالوده شکنی، دیگر چیزی به اسم سلطه پادشاه و برابری خیر عموم با خیر سلطنت، چنان که از نظام پدرسالار برداشت می شده، باقی نمی ماند.

به این ترتیب روشن می شود که لاک در رساله اول بر آن است که مقدمات طرح نو خود، در رساله دوم را تدارک ببیند. و اساساً بر تری لاک در فلسفه سیاسی نسبت به معاصرانش، توانایی وی در تبیین راه و روشی در خور و کارآمد برای انگلستان قرن هفدهم بوده است. اما پیش از هر چیز می بایست

اذهان عمومی را به این نکته معطوف می کرد که نظامی را که سر رابرت فیلمر از آن حمایت کرده بر میانی سست و نامطمئن بنا شده که دیگر توان پاسخگویی به شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمان را ندارد. لاک در رساله اول به شکستن شالوده بزرگترین موانع شناخت، یعنی حکومت سلطه طلبانه مطلقه، پرداخته است. به نظر او حکومت سلطنتی مطلقه اساساً بر پایه نظریه مطلق انگارانیه بنا شده است که با هیچ يك از منابع اجتهاد سازگاری ندارد: نه مذهب، نه عقل، و نه حقوق طبیعی. در واقع تنها توجیه موجود آن است که ادعا کنیم این شکل از حکومت مبتنی بر «سبک غالبی» بوده که اکنون کارآمدی خود را از دست داده است.^{۶۲} لاک برای اقتناع خوانندگان خود در این باب، جنگ تمام عیاری علیه سبک ناکارآمد در زمان خود به راه می اندازد. بدین منظور همه براهین مدعیان حکومت مطلقه را که در پدرسالار فیلمر متجلی شده بود يك به يك مورد آزمون قرار می دهد و با نقد آنها نه تنها حکومت مطلقه، که بنای تفکر پدرسالاری را از پایه می لرزاند. لاک در رساله اول به ترتیب با مردود شمردن حاکمیت آدم بر جهان، و رد و رفض قدرت سلطه طلبانه همسری و پدری او، انسانهایی را که فیلمر و «طرفداران فرصت طلب»^{۶۳} او بر اساس قانون طبیعت به بردگی کشیده بودند، از همه قیود، جز توافقهایی که خودشان مورد تأیید قرار می دهند آزاد می کند و در مقابل طرحی قرار می دهد که خود بر اساس دیدگاهی غیر مطلق انگارانیه و بر پایه آزادی طبیعی انسان پی ریزی کرده است؛ طرحی نسبتاً بدیع و نو، که چنان که از دیباچه دو رساله حکومت مستفاد می شود، می بایست ضمن حفاظت از جان، مال و آزادی انسان، ضامن نجات کشور متبوع لاک از «بردگی و تباهی» نیز باشد؛ و آن چیزی نیست جز همان رساله مشهور لاک در باب «نظام قرارداد اجتماعی» که وی در رساله دوم به تفصیل درباره آن قلم زده است.

زیرنویس:

۱. نگارنده تصریح دارد که این مقاله، که در واقع فشرده ای از مباحث شناخت شناسی و روش شناسی لاک محسوب می شود، هرگز بدون بحث و گفتگو با استادان و صاحب نظران ارجمند، جکلین نوئل، فرهنگ رجایی، تام داربی، فاطمه گیوه چیان، حسین بشیریه، غلامرضا استیفاء و جلال

دهزانی به انجام نمی‌رسید. به خاطر نکته سنجی‌های بجا و شایسته‌ایشان، از همه آنان تشکر و قدردانی می‌نماید.

2. John Locke, **Two Treatises of Government**, Ed. With an Introduction and Notes by Peter Laslett, (Cambridge: Cambridge University Press, 1997), First Treatise, paragraph 28, pp. 160-161, (hereafter cited as F. T., followed by the number of paragraphs on pages). 3. **F.T.**, 1, p. 141.

4. Sir Robert Filmer, "Patriarcha; The Natural Power of Kings, Defended Against the Unnatural Liberty of the People by Theoretical, Rational, Historical and Legall [old English dictation] Arguments", in Sir Robert Filmer, **Patriarcha and other writings**, (1680), Edited by Johann P. Sommerville, (Cambridge: Cambridge University Press, 1991), (hereafter cited as **Patriarcha**), 4, p.7.

5. **Ibid**, p.1.

۶. راهزن افسانه‌ای الئوسیس (Eleusis)، شهری در یونان باستان، که قربانیان خود را روی یک تخت می‌خواباند و اگر طول قامت آنها از تخت بیشتر بود پایشان را می‌برد و اگر کمتر بود، آنها را می‌کشید تا قدشان به اندازه طول آن تخت شود.

7. **F.T.**, 60, p. 184.

8. **Ibid**, 36.p. 166.

9. **Ibid**, 6. p. 144.

۱۰. به نظر می‌رسد که نقطه عزیمت فیلمر مبتنی بر مشاهدات او از سیاست ارسطو بوده باشد. او در «مشاهدات خود از ارسطو» نشان می‌دهد که چگونه ارسطو با استدلال عقلی از حکومت سلطنتی آغاز کرده در انتها به این نتیجه رسیده است که «مردم طبیعتاً آزاد خلق شده‌اند.»
نک به:

Sir Robert Filmer, "Observation upon Aristotles Politiques Touching Forms of Government, Together with Directions for Obedience to Governours in Dangerous and Doubtfull Times", in Sir Robert Filmer, **Patriarcha and other writings, op. cit.**, (hereafter cited as **Observations; Aristotle**) p. 2281.

11. **F. T.** 6. p.144.

12. **Observation; Aristotle**, p. 237.

13. **Ibid**.

14. **Ibid**.

15. Sir Robert Filmer, "Observations Concerning the Original [old English dictation] of Government, upon Mr. Hobs **Leviathan** [as it is in Sommerville's edition]" in Sir Robert Filmer, **Patriarcha and other writings op.cit.**, (hereafter cited as **Observations; Hobbes**) p. 185.

16. **F.T.**, 8,p. 146.

17. **Ibid**. 6, p. 144.

18. Genesis (the first book of the **Old Testament**), 28, quoted from: **F.T.**, 23, 156.

19. **F. T.**, 23, p. 157.

20. **Ibid**, 22, p. 156.

21. **Ibid**, 36, p. 166.

22. **Ibid**, 31, p. 163.

23. **Ibid**, 21, p. 156. & also see: **Observation; Aristotle**, p. 236.

24. **F. T.**, 29-40, pp. 161-169.

25. **Ibid**, 40-41, p.169.

26. **Ibid**, 41, p. 169-170.

27. **Ibid**, 41, p.169.

28. **Ibid**, 41, p. 170.

29. **Ibid**, 44, p. 171, and also see: 47, p. 173, for the Bible's quotation.

30. **Ibid**.

31. **F. T.**, 47, p. 173.

32. See: E. L. Thorndike and Clarelcel L. Barnhart, **Advanced Dictionary**, **Ibid**, p. 891.

33. See: **F. T.** 46, p. 173.

34. See: Ian Harris, "The Politics of Christianity", in G. A.J. Rogers, **Locke's Philosophy; Content and Context**, (Oxford: Clarendon Press, 1994), p. 197.

35. **F. T.**, 44, p. 172.

36. **Ibid**, 48, p. 174.

37. **Ibid**, 49, p. 175.

38. **F. T.**, 45, p. 172.

39. **Patriarcha**, 10, p. 12.

40. **Observation; Hobbes**, p. 188.

41. **Ibid**, 8-9, 146-148.

42. **F. T.**, 51, p. 177.

43. **Ibid**, 52, p. 178.

44. **Ibid**, 53, p. 179.

45. **Ibid**.

46. **Ibid**.

47. **Ibid**, 55, p. 180.

48. **Ibid**.

49. **Ibid**, 60, pp. 183-184.

50. C. f.: **Ibid**, 61, p. 185.

51. **Ibid**, 61, pp. 184-185.

52. **Leviticus**; (the third book of the **Old Testament**), 20.9, quoted from: **F.T.**, 61, p.185.

53. **F. T.**, 61, p. 185.

54. **F. T.** 64- 66, pp. 187-189.

55. C. f.: **F. T.**, 70,p. 192-193.

56. **Ibid**, 68, p. 191.

57. **Ibid**, 65- 66, pp. 188-189.

58. **S. T.**, 66, p. 311.

59. **Ibid**, 69, p. 313.

60. **Ibid**, 70, p. 314.

61. **Ibid**, 71, p. 314.

62. C. f.: **S. T.**, 1, p. 267.

63. **S. T.**, 13, p. 150.

○ باشالوده‌شکنی و استدلال نیرومند لاک، دیگر چیزی به نام قدرت مطلقه (والهی) شاه و برابری خیر عموم با خیر سلطنت، چنان که از نظام پدرسالار برداشت می‌شده، باقی نمی‌ماند.